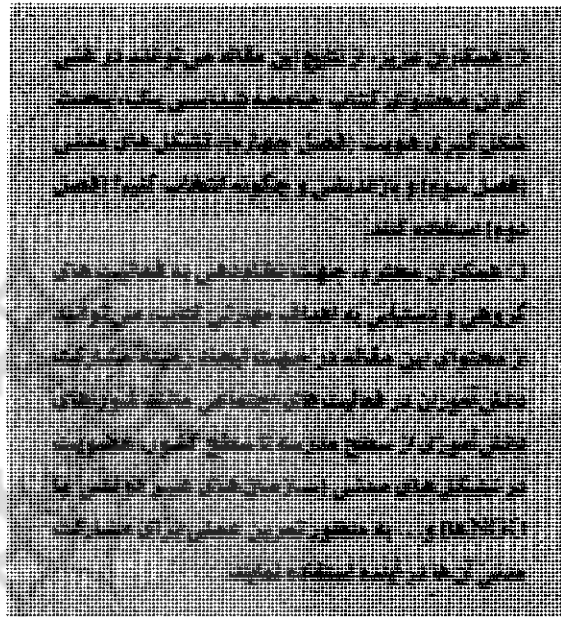


# هویت مدنی

عوامل ساختاری مسبب محور تدریجی جامعه مدنی باشیم (پوتنام، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶)، این مسأله را مورد توجه قرار می‌دهیم که چگونه افراد به بالغانی تبدیل می‌شوند که مشارکت مدنی آن‌ها به تداوم، اصلاح یا تغییر شکل جامعه مدنی کمک می‌کند. ما فایده نگریستن به این مشکل از منظر ساخته شدن هویت مدنی را نشان خواهیم داد؛ هویتی که شکل‌گیری احساس فردی و جمعی عاملیت اجتماعی، مسؤولیت‌پذیری اجتماعی و آگاهی سیاسی-اخلاقی را ایجاب می‌کند (یتس و یونیس ۱۹۹۶؛ یونیس و یتس ۱۹۹۷).

ما کار خود را با مرور مطالعاتی که وجود رابطه میان انواع خاصی از مشارکت اجتماعی طی دوران نوجوانی یا جوانی و مشارکت مدنی همان افراد در بزرگسالی را ثابت می‌کنند، آغاز می‌کنیم. سپس نشان می‌دهیم که چگونه مفهوم هویت مدنی می‌تواند این رابطه تکوینی را توضیح دهد. در پایان، مجموعه‌ای دیگر از مطالعات را مرور خواهیم کرد که در آن‌ها، فرایندی توضیح داده می‌شود که طی آن، فعالیت‌های مشارکتی جوانان به طور خاص، ابعاد سیاسی-اخلاقی یک هویت مدنی با جهت‌گیری نقادانه را شکل می‌دهند.

رویکرد تکوینی ما را می‌توان تلاشی دانست برای توضیح این نکته که چگونه بعضی افراد یک گروه یا نسل، بیش از دیگران در جامعه مدنی مشارکت می‌کنند. بیش تر کسانی که در خصوص فرهنگ معاصر اظهارنظر می‌کنند، موضوع تکوین را نادیده می‌گیرند و در عوض، تقابل شکنندگی جامعه مدنی فعلی با دوران پیشین در تاریخ آمریکا را مورد توجه قرار می‌دهند. این تقابل، با دادن شکل پلیسی به تحقیق و محصور قرار دادن جست‌وجوی برای آن دسته از تغییرات اجتماعی-ساختاری که مسبب تفاوت هستند، تشدید می‌شود. منظوران احتمالی عبارتند از تغییر در مطالبات کاری، فروپاشی خانواده، تأثیرات منزوی‌کننده تلویزیون و از این قبیل. یکی از مزیت‌های رویکرد تکوینی ما این است که مستقیماً به این مسأله می‌پردازد که چگونه جامعه مدنی می‌تواند، در هر دورانی شکل گیرد و افراد در مشارکت خود در جامعه مدنی در دوران‌های مختلف، از چه نظر با یکدیگر فرق دارند. بنابراین، به جای آن که جامعه مدنی را



نویسندگان این نوشتار، با اعتقاد به وجود روند تکاملی در شکل‌گیری شهروندی، مطالعاتی را که نشان می‌دهند، بین مشارکت جوانان در فعالیت‌های سازمان یافته و رفتارهای مدنی در ۱۵ سال بعد در بزرگسالی، ارتباط وجود دارد، مرور می‌کنند. اطلاعات، بدون استثنا نشان می‌دهند، دانش‌آموزانی که در مدیریت دبیرستان یا طرح‌های خدمات با همستانی، در معنای فراگیر آن، شرکت می‌کنند، در بزرگسالی نسبت به هم‌تایان خود که در گذشته چنین فعالیت‌هایی نداشته‌اند، با احتمال بیش‌تری در رأی‌گیری شرکت می‌کنند یا به سازمان‌های با همستانی می‌پیوندند. این نتایج، دیدگاه نویسندگان نوشتار حاضر را تأیید می‌کنند که معتقدند، مشارکت در دوران جوانی می‌تواند، در ساختن هویت مدنی مؤثر باشد؛ هویت مدنی شامل حس همکاری و مسؤولیت اجتماعی در تداوم رفاه جامعه است.

این مقاله چشم‌اندازی تکوینی را به بحث جاری تخریب جامعه مدنی در ایالات متحده وارد می‌کند. ما به جای آن که در پی یافتن

◆ نویسنده: کان

◆ جیمز یونیس

◆ جفری مک لان

◆ میر اندایس

◆ ترجمه:

◆ دکتر محمدرضا حسن زاده

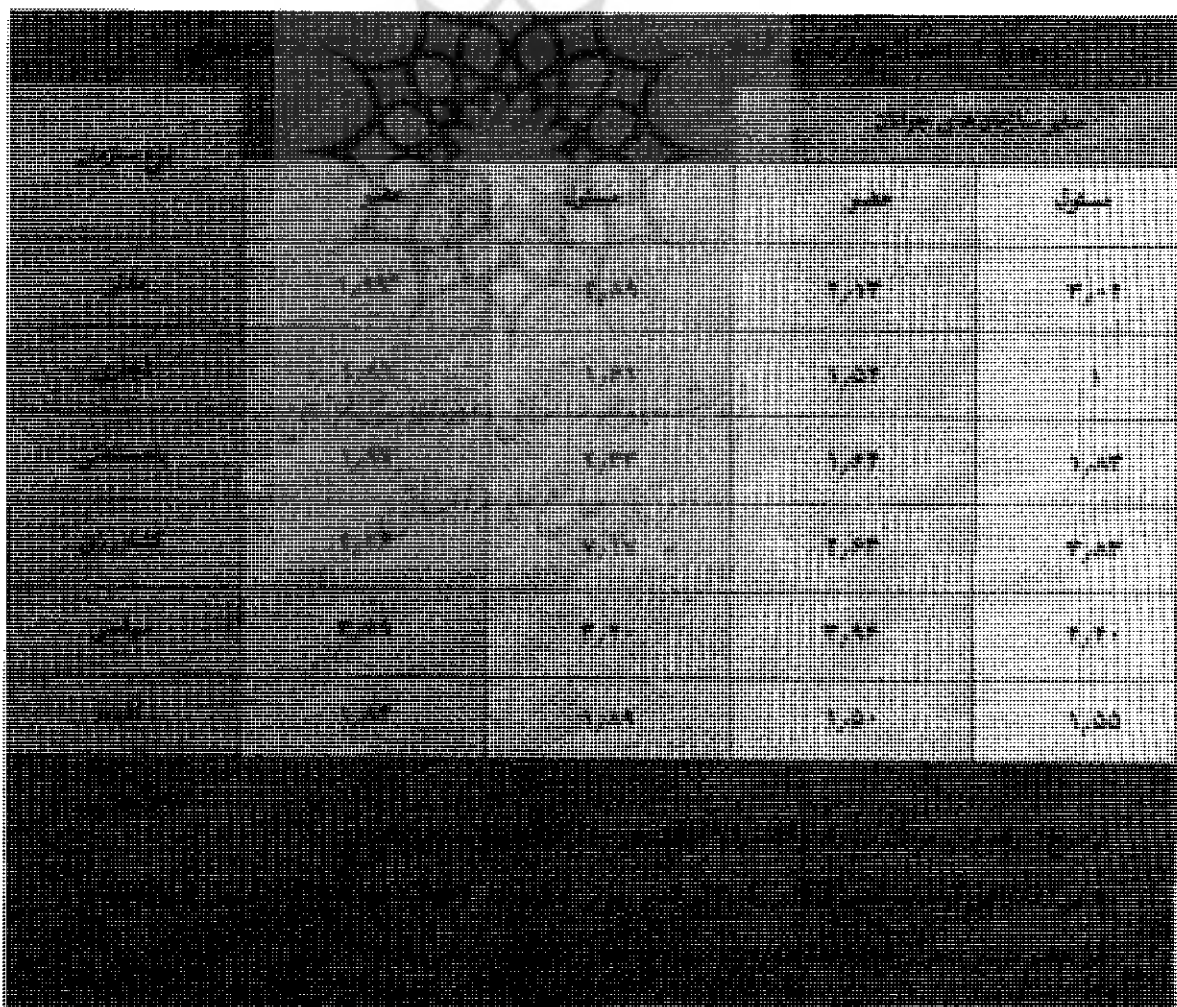
تکوینی، رویکرد بالا به پائین را به تعهد مدنی ارائه می کند. او نشان داده است که رأی دهی، پیوستن به گروه‌ها و اعتماد به دیگران، طی قرن حاضر [قرن بیستم] در نسل‌های متوالی کاهش یافته است. وی نخکش شدن بافت مدنی را از نسلی به نسل دیگر، به تغییرات ساختار کلان اجتماعی نسبت می دهد. بر اساس بدیل مورد نظر ما، تعهد مدنی از افرادی صادر می شود که زمینه‌های تکوینی شان، آنان را کمابیش نسبت به مشارکت در نوسازی و اصلاح مستمر جامعه مدنی توانا یا متعهد می کند.

دوران «نوجوانی- جوانی» زمان به ویژه مناسبی برای شکل دهی هویت با جزء مدنی آن است. مطالعاتی که ما مرور خواهیم کرد نشان می دهند، مشارکت در گروه‌های سازمان یافته ضابطه مند در دوران نوجوانی یا جوانی عامل تعیین کننده میزان تعهد مدنی در بزرگسالان در چند سال بعد خواهد بود. ما در عوض جست و جو برای یافتن علل ساختاری «محو شگفت انگیز سرمایه اجتماعی» (پوتنام، ۱۹۹۶)، توجه خود را به آنچه از قبل در خصوص ایجاد تعهد مدنی در افراد و نسل‌های جوان معلوم شده است، معطوف می کنیم.

مفروضی بدانیم که اخیراً از آن منحرف شده ایم، تلاش می کنیم توضیح دهیم، در وهله اول چگونه جامعه مدنی توسط افرادی که دارند هویت‌های مدنی خود را شکل می دهند، ساخته می شود.

### مشارکت جوانان و تعهد مدنی بزرگسالان

مقاله‌های پوتنام (۱۹۹۶ و ۱۹۹۵) در مورد یک چشم انداز



جدول ۱، داده‌هایی را که حاصل مطالعه گذشته‌نگر لیدویگ و توماس (۱۹۸۷) روی اعضای سابق H-۴ است، ترکیب و جمع‌بندی می‌کند. در سال ۱۹۸۵، بزرگسالان (میانگین سن حدود ۴۳ سال) عضویت فعلی و رهبری خود را در گروه‌های شهری، خدماتی و حرفه‌ای، و نیز در کلیسا اعلام کردند. همچنین، عضویت خود را در سازمان‌های جوانان در حدود ۲۵ سال قبل اطلاع دادند. جامعه نمونه، از روی عمد از بزرگسالانی تشکیل شده بود که احتمالاً اعضای سابق H-۴ بودند. ولی بزرگسالانی را که به گروه‌های دیگر جوانان (مثلاً YMCA، بوی اسکاتس یا پیشاهنگان) تعلق داشتند و عضو هیچ گروهی نبودند نیز در برمی گرفت.

دو ستون سمت چپ، احتمال عضویت فعلی اعضای سابق H-۴ در گروه‌های داوطلب را، در مقایسه با بزرگسالانی که عضو هیچ یک از گروه‌های جوانان نبودند، نشان می‌دهد. نسبت‌های ستون اول نشان می‌دهند که اعضای سابق H-۴ در مقایسه با افراد غیر عضو سابق، احتمال بیش تری دارد که در هر یک از انواع گروه‌های مورد نظر عضو باشند. اعضای سابق H-۴، ۱/۹۹ برابر بیش تر احتمال دارد که عضو گروه‌های مدنی باشند و ۱/۸ بار بیش تر احتمال دارد که به گروه‌های تجاری تعلق داشته باشند. به همین ترتیب، ستون بعدی نسبت افرادی را نشان می‌دهد که در این گروه‌های داوطلب، جزو مقامات هستند. اعضای سابق H-۴ به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به افراد سابق غیر عضو، بیش تر احتمال دارد که مناصب رهبری را در اختیار داشته باشند، برای مثال، در گروه‌های شهری این نسبت ۲/۸۹ برابر و برای گروه‌های تجاری ۱/۶۱ بار است و به همین ترتیب.

ستون‌های سمت راست نسبت بزرگسالانی را که متعلق به سازمان جوانان غیر از H-۴ هستند با کسانی که به هیچ گروهی تعلق

نداشته‌اند، نشان می‌دهد. این نتایج تقریباً به نتایج مربوط به اعضای H-۴ نزدیک هستند. تعلق به گروه‌های پیشاهنگی، YMCA و دیگر گروه‌های مشابه در دوران جوانی، احتمال عضویت و داشتن منصب را برای بزرگسالان در گروه‌های داوطلبانه در سال ۱۹۸۵ افزایش می‌دهد.

بین، ترتر، جونز و لپیکا (۱۹۸۱) در سال ۱۹۷۶، بزرگسالانی را که در دوران دبیرستان و در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ در شمال غرب پنسیلوانیا در پروژه‌های جمعی مشارکت داشتند، مورد مطالعه قرار دادند. طی چهار سال متوالی، اعضای کلاس‌های یکی از معلمان تعلیمات اجتماعی به دولت محلی در برنامه‌ریزی برای رشد شهری مورد انتظار کمک کردند. هر کلاس اطلاعات را تحت نظارت معلم و با هماهنگی مقامات شهر جمع‌آوری و تحلیل می‌کرد. دیگر دانش‌آموزان همان دبیرستان در این طرح مشارکت نداشتند و در این مطالعه نقش گروه مقایسه را بازی می‌کردند. سی سال بعد، بین و همکارانش دانش‌آموزان سابق را یافتند و ۲۸ درصد آنان به پرسش‌نامه تحقیق پاسخ دادند. پاسخ‌ها از ۲۶ شرکت‌کننده و ۵۶ غیر شرکت‌کننده در طرح دریافت شد. شرکت‌کنندگان در پروژه برنامه‌ریزی چهار بار بیش تر احتمال داشت که طی ۳۰ سال گذشته عضو گروه‌های داوطلبانه غیررسمی بوده باشند. همچنین، شرکت‌کنندگان نسبت به غیر شرکت‌کنندگان دو برابر بیش تر احتمال داشت که طی ۳۰ سال گذشته، در سازمان‌های رسمی شهری یا خدماتی جزو مقامات باشند.

هنکس و انکلند (۱۹۷۸) اطلاعات مربوط به ۱۸۲۷ بزرگسال را گزارش دادند که در سال ۱۹۵۵ دانش‌آموز سال دوم دبیرستان بودند و بخشی از نمونه ملی از ۹۷ دبیرستان را که توسط «سرویس آزمون تحصیلی» مورد بررسی قرار گرفته بودند، تشکیل می‌دادند. این نمونه طولی از بزرگسالانی تشکیل شده بود که در ۴۲ دبیرستان از این نوع تحصیل کرده بودند و ۱۵ سال بعد، از طریق نامه با آن‌ها تماس گرفته شد. مشخص شد که شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه در دبیرستان، صرف نظر از وضعیت اجتماعی-اقتصادی، دانشگاهی، استعداد و میانگین نمره درسی، با عضویت در انجمن‌های داوطلبانه بیش تری در آینده همراه است. همچنین، عضویت در کانون‌های داوطلبانه در سال ۱۹۷۰ به میزان قابل توجهی با رأی‌دهی و اعتماد به روندهای سیاسی در این سال‌ها همراه بود. چون شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه نقطه اتصال به رفتار بزرگسالی بود، ما متوجه شدیم که این فعالیت‌ها شامل فعالیت انتشارات مدرسه، باشگاه‌های بحث سیاسی، گروه‌های خدمات اجتماعی، باشگاه‌های نمایش، موسیقی یا علمی و مدیریت دانش‌آموزان است.

در مطالعه چهارم، آتو (۱۹۷۶) درباره مردان متولد ۱۹۴۰ بررسی کرد که بار اول در سال ۱۹۵۷، زمانی که دانش‌آموزان ۱۷ ساله دبیرستانی در میشیگان بودند، نمونه‌گیری شده بودند و در سال ۱۹۷۲،



در زمان بزرگسالی پیگیری شدند. از ۴۲۲ دانش آموز بار اول، ۳۲۷ نفر در سال ۱۹۷۲ مکانیابی شدند و پرسش نامه‌هایی در خصوص رفتار سیاسی فعلی آن‌ها و دیگر موارد برایشان فرستاده شد. مانند مطالعه هنکس و انکلند (۱۹۷۸)، دانش آموز فعالیت‌های فوق برنامه خود را اعلام و بزرگسالان عضویت فعلی خود را در انجمن‌های داوطلبانه (مثلاً PTA، اتحادیه کارگری، باشگاه‌های کلیسا، گروه‌های سیاسی) فهرست کردند و مشارکت مدنی جاری خود را (مثلاً رأی دهی، پول دادن به نامزدهای سیاسی، تماس با مقام‌های انتخاب شده، نامه‌نگاری با روزنامه‌های محلی در خصوص مسائل) توصیف نمودند.

اتر دریافت که مشارکت در فعالیت‌های فوق برنامه در دوران دبیرستان با احتمال بسیار بالایی، با مشارکت بزرگسالان در انجمن‌های داوطلبانه و فعالیت سیاسی در سال ۱۹۷۲ همراه است. به علاوه، در صورت کنترل از نظر موقعیت اجتماعی - اقتصادی و دستاوردهای تحصیلی، مشارکت در فعالیت‌های فوق برنامه قوی‌ترین پیش‌بینی کننده عضویت بزرگسالان در انجمن‌ها و رفتار سیاسی آن‌هاست.

مطالعه پنجم توسط وربا، شولزمن و برادی (۱۹۹۵)، نمونه جدیدتری از بزرگسالان را بررسی کرد. پژوهشگران با ۱۵۰۵۳ بزرگسال در سال ۱۹۸۹ تماس تلفنی گرفتند و با نمونه‌ای ۲۵۱۷ نفری از آن افراد در سال ۱۹۹۰ مصاحبه کردند. از پاسخ دهندگان در مورد فعالیت‌های سیاسی جاری آنان (مثلاً رأی دهی، فعالیت در مبارزه‌های انتخاباتی، کمک مالی به مبارزه‌های انتخاباتی، شرکت در تظاهرات و تعلق به سازمان‌های سیاسی) سؤال شد، نتایج نشان داد که ۷۱ درصد نمونه، اخیراً رأی داده‌اند و ۶ درصد در تظاهرات و ۱۷ درصد در فعالیت‌های محلی شرکت کرده بودند. به علاوه، ۷۹ درصد نمونه، مشارکت اخیر خود را در یک یا چند انجمن داوطلبانه گزارش کردند (مثلاً انجمن‌های مذهبی، قوه، بازنشستگی، خیریه، سیاسی، تجاری، فرهنگی).

وربا و همکاران (۱۹۹۵) عواملی را که مشارکت سیاسی و فعالیت‌های جمعی بزرگسالان را پیش‌بینی می‌کند، مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها از آنالیز رگرسیونی و با استفاده از عواملی مانند سطح تحصیلی و نوع شغل برای پیش‌بینی استفاده کردند. دو عامل پیش‌بینی کننده قوی مشارکت بزرگسالان، شرکت پاسخ دهنده در ملت‌پریت دبیرستان و باشگاه‌ها یا گروه‌های دی‌نفع به استثنای ورزشکاران بود.

### تکوین هویت مدنی

به عقیده ما، شرکت در گروه‌های سازمان یافته در دوران نوجوانی - جوانی به دو دلیل تأثیری پایدار دارد. نخست از بعد عملی، نقش‌ها و روندهای اساسی (یعنی رویه‌های سازمانی) لازم برای مشارکت مدنی

بزرگسالان را عرضه می‌دارد. دوم، در سطح شخصی به جوانان کمک می‌کند تا مشارکت مدنی خود را در زمان مناسب، یعنی مراحل شکل‌گیری آن، با هویت خود تلفیق کنند. مشارکت، گنجاندن خصیصه مدنی را در ساخت هویت تسهیل می‌کند که این به نوبه خود دوام می‌آورد و واسطه مشارکت مدنی در بزرگسالی می‌شود.

وربا و همکاران (۱۹۹۵) معتقدند که فعالیت‌های سازمان یافته در دبیرستان‌های آمریکا، تمرین‌های عملی برای مشارکت مدنی آینده است. فعالیت در گروه‌های سازمان یافته فرصت لازم برای تمرین حاکمیت دموکراتیک را به دست می‌دهد (ص ۴۲۵). مشارکت در مدیریت مدرسه، تهیه کتاب سال، مشارکت در طرح‌های خدماتی با همستان و از این قبیل، به جوانان می‌آموزد که اعمال فردی و جمعی آنان با تأثیر بر دبیرستان و باهمستان محلی وسیع تر آنان، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. همچنین وربا و همکاران معتقدند که مشارکت به جوانان، شکل‌هایی از گفتمان سیاسی و نقش‌پذیری را، در معنای وسیع تر جست‌وجوی تفاهم میان مردمی که دیدگاه‌های بدیل دارند، معرفی می‌کند.

انضباطی که گروه‌های سازمان یافته به سبب توافقات خود رعایت می‌کنند، آموزش منحصر به فردی را در رویه‌های مدنی تأمین می‌کند. برای مثال، مشارکت در تیم‌ها و یا تولیدات نمایشی به جوانان می‌آموزد که چگونه فعالیت‌های فردی خود را با جمع هماهنگ کنند و برای دستیابی به نتایج جمعی که بیش تر از هر دستاورد فردی است، نقش‌های خود را متعادل سازند. در وظایفی مانند تهیه کتاب سال یا نشریه هفتگی، جوانان واقعیت‌های هماهنگ کردن مجموعه‌ای از استعدادها را که روی یک هدف مشترک متمرکز شده‌اند، تجربه می‌کنند. زمانی که سردبیران، گزارشگران، عکاسان، طراحان و فروشنده‌گان، نقش مربوط به خود را ایفا می‌کنند، واضح است که نتیجه کار از سهم هر یک از افراد به تنهایی بیش تر است. به علاوه، این اعمال هماهنگ شده یکدیگر را تقویت می‌کنند و برای مخاطب و باهمستان بزرگ تر نیز مفید هستند.

پرتنام و دیگران مشروح رویه‌های لازم برای تداوم جامعه مدنی را ارائه نکرده‌اند. زمانی که سؤال می‌شود: چرا بزرگسالان به گروه‌ها می‌پیوندند؟ از کدام رویه‌های اجتماعی تبعیت می‌کنند و از این طریق می‌خواهند به چه چیز دست یابند؟ شاید با تصویر تکوینی از تحلیل سازمان‌های جوانان بتوان به پاسخ دست یافت. تجربه‌هایی که به سبب مشارکت به دست می‌آیند، به جوانان نشان می‌دهند که کنش‌ها با یکدیگر وابستگی متقابل دارند، انضباط گروهی در خدمت هدف مشترک قرار می‌گیرد، اختلاف میان شرکت کنندگان قابل مذاکره است و دیدگاه‌های متعددی می‌توان با یکدیگر هماهنگ کرد. علاوه بر این رویه‌های اساسی رفتار سازمانی، جوانان تأثیرات مستقیم تلاش جمعی را نیز تجربه می‌کنند و ضمن تقویت کنش‌های خود به دیگر افراد نیز سود می‌رسانند.

فلاناگان و همکاران او (۱۹۹۷) معتقدند، گروه‌های سازمان یافته که به جوانان تجربه خدمت در باهمستان را عرضه می‌کنند، آن‌ها را به واحدهای سیاسی فراگیرتر متصل می‌کنند و طی این فرایند، به آنان کمک می‌کنند، به بینشی از خود به عنوان بازیگران مدنی دست یابند (ص ۳). ما بر اساس مطالعات خود درباره آموزش دبیرستان که به مدت یک سال در فعالیت تهیه غذا برای بی خانمان‌ها شرکت می‌کردند، استدلال مشابهی را مطرح کردیم (یتس و یونیس، ۱۹۹۶؛ یونیس و یتس، ۱۹۹۷). به مرور زمان، دانش‌آموزان به این افراد، نه به چشم «بی خانمان»، بلکه به عنوان افرادی که مشکلات مختلف و سرگذشت‌های پیچیده دارند، می‌نگریستند. همچنین دانش‌آموزان به تدریج به ارزیابی آگاهانه خود پرداختند و نه تنها به موقعیت مساعد خود در مقایسه با افراد بی خانمان توجه کردند، بلکه به همان اندازه نقش خود را به عنوان بازیگران بالقوه در اصلاحات لازم برای رفع فقر و بی خانمانی در نظر گرفتند. به علاوه، دانش‌آموزان شروع به انتقاد از نظام سیاسی کردند که زمینه گسترش بی خانمانی را فراهم کرده است و نیز در مورد گزینه‌هایی که با تأمین مسکن، آموزش حرفه‌ای و اصلاح نظام رفاه اجتماعی در ارتباط هستند، اندیشه کردند. در آخر این که جوانان به جنبه‌های معنوی و اخلاقی بی خانمانی پرداختند؛ از جمله این که چه کسی باید مسئولیت این مشکل اجتماعی را برعهده بگیرد و نابرابری در آمد در آمریکا کدام تشکیلات قضایی را می‌طلبد.

به اعتقاد ما، طرح این سؤال‌ها در این مقطع زمانی از تکوین نشان می‌دهد که کنش مشارکتی تا چه حد می‌تواند به تشکیل هویت مدنی کمک کند. خدمات جمعی موجب می‌شود تا جوانان جامعه را به عنوان سازه‌ای از بازیگران انسانی با هدف‌های سیاسی و اخلاقی ببینند و نه چیزی غیرملموس و از قیل شکل گرفته. جوانان به جای آن که خود را بسیار جوان‌تر از آن بدانند که قدرتی داشته باشند، درمی‌یابند که کنش‌های آنان تأثیراتی دارد به این معنا که هم به بی خانمان‌ها کمک می‌کند و هم موجب درک نیروهایی می‌شود که با فقر و پیامدهای آن در ارتباط هستند. جوانان به جای آن که جامعه را تحت سلطه نیروهای خشک و بی روح بدانند، درمی‌یابند که مشارکت، به آنان در برابر وضع جامعه و رفاه اعضای آن مسئولیت می‌دهد.

منطقی است بگویم، همچنان که جوانان این سؤال‌ها را طرح می‌کنند و به این بینش‌ها دست می‌یابند، رابطه خود را به واحد سیاسی فراگیرتر بازتاب می‌دهند و در مورد نقش خود در آن دست به انتخاب می‌زنند (فلاناگان و همکاران، ۱۹۹۷). مشارکت در حل و فصل مشکلات اجتماعی جنبه مدنی هویت را، درست هنگامی که جوانان دارند گستره مشارکت، مسئولیت اجتماعی در برابر دیگران، سهم خود در فرایندهای سیاسی و تعهد خود به اصول اخلاقی را به هم پیوند می‌دهند، به حرکت در می‌آورد.

تازمانی که هویت‌های در حال تکوین جوانان بر رویه‌های مدنی

قابل ذکر است که سازمان‌های جوانان و رای فراهم کردن امکان فعالیت‌های گروهی، به طور مشخص تماس مستقیم با جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک صریح یا نگرش‌های جهانی را فراهم می‌کنند. برای مثال، در گروه H-۴ و گروه کلیسا، ایدئولوژی‌های صریح با توجیه طرح‌های خدماتی با این عنوان که در خدمت نفع عمومی هستند، فعالیت‌های خود را اعلام می‌کنند. تعهد H-۴، این موضع‌گیری ایدئولوژیکی را نشان می‌دهد: «من سر خود را به تفکر پاک‌تر، قلب خود را به وفاداری بیش‌تر، دست‌انم را به خدمت بیش‌تر و سلامت‌م را به زندگی بهتر... برای باشگاهم، جامعه‌ام، کشورم و جهانم متعهد می‌کنم.»

چنانکه اریکسون (۱۹۶۸) مشاهده کرد، تشریح ایدئولوژیک برای جوانانی که در میانه راه ساختن هویت خود هستند، مهم است. در جامعه کثرت‌گرای ما که نسل جوان را به عنوان یک بازار تجاری نیز هدف قرار داده است، جوانان برای فرق نهادن میان تفسیرها و هدف‌های بدیل در وقایع روزمره نیاز به کمک دارند. موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک به جوانان کمک می‌کنند، در میان مجموعه‌ای از گزینه‌ها دست به انتخاب بزنند. و وظیفه یافتن معنا را که ارزش متعالی دارد، آسان می‌کنند. هم چنان که جوان در پی مقصودی است که مشروعیت تاریخی دارد، گروه‌های تثبیت شده فرصت را برای کاوش گزینه‌ها فراهم می‌آورند. عضویت در گروه‌ها به جوانان اجازه می‌دهد، مواضع ایدئولوژیک را بیازمایند و سپس آن‌ها را رد کنند یا به ایدئولوژی‌های در حال شکل‌گیری خود وارد کنند.



استوار می‌شوند (وریا و همکاران ۱۹۹۵)، جوانانی که در این رویه‌ها تجربه دارند، نسبت به جوانانی که به هر علت فاقد تجربه مشارکتی هستند، مسیر متفاوتی را در تکوین هویت خود دنبال می‌کنند. اریکسون (۱۹۶۸) معتقد است، مشارکت سازمان‌یافته در جامعه به جوانان احساس استحکام فرهنگی می‌دهد که از کنش مشترک و موفق نتیجه می‌شود. مشارکت با تأمین اطلاعات خاص لازم برای تبدیل شدن به یک بازیگر مدنی به همراه دیگر همکاران برای ساختن جامعه مدنی، به هویت معنای اجتماعی می‌بخشد. به این ترتیب، افراد با رفتارهای خود جامعه را می‌سازند و در این فرایند به بخشی اساسی از جامعه تبدیل می‌شوند (گیدنز، ۱۹۸۳). از این نظر، فرد و جامعه موجودیت‌های مجزایی نیستند، بلکه اجزای تکمیل‌کننده یک رابطه واحد هستند.

### مثال‌های ساختن هویت‌های مدنی

تا این‌جا موضوع استفاده از تجربه سازمانی جوانان را، در شکل آموختن رویه‌های سازمانی و شناخت فرد از خود به عنوان یک شریک در جامعه در حال پیشرفت، در تقویت مشارکت افراد بالغ تشریح کردیم. اینک مجموعه دیگری از مطالعات را که شواهد لازم برای سه جنبه از هویت مدنی فراهم می‌آورد و در مطالعات پیش‌تر چندان آشکار نبودند، مرور می‌کنیم. یکی از آن‌ها جزء جمعی است که برای مفهوم هویت مدنی اساسی است. جنبه دیگر، آگاهی از ابعاد سیاسی و اخلاقی جامعه است. جنبه سوم این است که هویت مدنی می‌تواند، منتقد یا حامی جامعه موجود باشد. مطالعاتی که در این‌جا مرور می‌شوند، از همان گروه جوانان مطالعات قبلی استفاده می‌کنند، ولی مفهوم مشارکت را تلاش فعالانه قبلی اصلاح جامعه در نظر می‌گیرند. بخشی منتخب از گروه که از بالغ‌شوندگان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تشکیل شده بودند، وارد یک فعالیت سیاسی جمعی شدند تا از طریق کنش‌های عمومی هماهنگ، به عدالت اجتماعی و حقوق مدنی دست یابند. برخلاف مشارکت از نوع دیرستانی در قالب فعالیت فوق برنامه، این کنش‌ها آشکارا سیاسی و به طرز آگاهانه انتقادی و بر پایه توجهات ایدئولوژیک و اخلاقی استوار شده‌اند.

مطالب زیادی در مورد فعالان این نسل نوشته شده است. آنان در جنبش‌های اجتماعی برای حفاظت از حقوق مدنی و برابری نژادی در جنوب آمریکا، اصلاح مدیریت دانشکده‌های کشور که با جنبش «آزادی بیان» در پرکلی آغاز شد، و جلب یا دور کردن افکار عمومی به نفع دخالت آمریکا در ویتنام یا علیه آن، شرکت کرده‌اند. اینک ما پیشنهاد می‌کنیم، از آنچه این مطالعات در مورد جنبه‌های گوناگون بعضی فرایندها نشان می‌دهند، استفاده شود؛ فرایندهایی که اجزای سیاسی و اخلاقی پایا، از طریق آن‌ها به درون هویت‌های مدنی در حال شکل‌گیری جوانان گنجانده می‌شوند. زمانی که مشارکت سیاسی

و تعهد اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی این حرکت‌ها تصویری بزرگ‌نمایی شده از این فرایندهای شکل‌دهنده به دست می‌دهد.

دومارتینی (۱۹۸۳) هفت مطالعه را مرور کرد که شرکت‌کنندگان ثبت‌شده را بررسی و آن‌ها را با غیر فعالان مقایسه کرده‌اند و به مدت ۳ تا ۱۱ سال افراد را مورد پیگیری قرار داده‌اند. در همه مطالعات دیده می‌شود از درجه افراد شرکت‌کنندگانی که در جوانی دیدگاه‌های تندرو یا لیبرال داشته‌اند، کاسته شده است، ولی آنان دیدگاه چپ‌میانه خود را در مقایسه با غیر فعالان، در گذر زمان کاملاً حفظ کرده‌اند. این وضع در خصوص فعالان حقوق مدنی (دو مطالعه)، شرکت‌کنندگان در «آزادی بیان پرکلی» (سه مطالعه) و تظاهرات ضد جنگ (دو مطالعه) هم صدق می‌کند. دومارتینی نتیجه گرفت، شرکت‌کنندگان «جذب یک جریان سیاسی غالب نشده بودند و از اعضای همسن گروه که پیش‌زمینه تحصیلی مشابه داشتند، ولی غیر فعال بودند، قابل تشخیص نبودند».

شرکت‌کنندگان همچنین از نظر درجه فعالیت سیاسی - مدنی با غیر شرکت‌کنندگان متفاوت بودند. مثلاً افراد بالغ سفیدپوست که در دوران تحصیل در تظاهرات حقوق مدنی در فلوریدا شرکت کرده بودند، ده برابر بیش‌تر احتمال داشت که ۱۱ سال بعد در تظاهرات سیاسی حاضر شوند و ۱/۴۹ برابر بیش‌تر احتمال داشت که در فعالیت‌های رایج سیاسی، از جمله فعالیت در مبارزه‌های انتخاباتی شرکت کنند. به علاوه، گرچه از درجه افراط دیدگاه شرکت‌کنندگان در «آزادی بیان»، طی سال‌ها کاسته شده بود، اما آنان نسبت به غیر شرکت‌کنندگان، در انجمن‌های داوطلبانه بیش‌تری عضویت داشتند. در پایان این‌که، تظاهرکنندگان ضد جنگ نسبت به غیر شرکت‌کنندگان، با احتمال بیش‌تری در فعالیت‌هایی چون کمک مالی به نامزدهای سیاسی، راهپیمایی سیاسی، تماس با مقامات دولتی و تلاش برای تأثیرگذاری برگزیده‌های مردم شرکت می‌کنند.

دو گزارش جدیدتر به بررسی دقیق شرکت‌کنندگان سابق جنبش حقوق مدنی جنوب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ پرداخته‌اند. در هر دو مطالعه، گروه‌هایی از غیر شرکت‌کنندگان برای مقایسه انتخاب شده بودند و هر دو یافته‌هایی را گزارش کردند که از پیوند هویت جوانی با بلوغ حکایت داشتند. مک‌آدام (۱۹۸۸) شرکت‌کنندگان در «پروژه تابستان آزادی» را مورد مطالعه قرار داد. در این پروژه، دانشجویان که عمدتاً از دانشکده‌های برجسته شمال بودند، تابستان را در «می‌سی‌سی‌پی» گذراندند و کودکان سیاه‌پوست درس‌نخوانده را آموزش دادند. مک‌آدام ماهیت جمعی این تجربه را چنین توصیف کرد: رویه‌های به خدمت گرفته شدن، آموزش گروهی، تراژدی مشترک مرگ سه نفر از کارگران ده روز پس از شروع پروژه، تنش‌های ناشی از مزاحمت پلیس و ضرب و شتم یا زندانی شدن توسط پلیس. بیست و پنج سال بعد، مک‌آدام (۱۹۸۸) شرکت‌کنندگان در این پروژه و یک گروه مقایسه را که برای شرکت‌کردن انتخاب شده بودند،

## فعالیت‌های سازمان‌یافته در هیئت‌مدیره تئوری‌های عملی برای مشارکت‌های مدنی آزینده است.

شرکت کنندگان مدرک پایان تحصیل گرفته بودند، ۹۳ درصد به طور منظم رأی داده بودند، ۴۹ درصد به حزب سیاسی پیوسته بودند، ۳۱ درصد نقش‌های فعالی را در مبارزه‌های سیاسی پذیرفته بودند و ۱۱ درصد در تظاهرات شرکت کرده بودند.

هریک از این آمار نسبت به جمعیت عادی بیش تر است، ولی این طور نبود که در مطالعه فندریج همه موارد در شرکت کنندگان بیش تر از غیر شرکت کنندگان باشد. فندریج شباهت‌ها را به این واقعیت نسبت می‌دهد که فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های سیاه‌پوستان در عصر حاضر، تا حدودی در تجربه نسلی که مسیر زندگی آنان را شکل می‌داد، مشارکت داشتند. به این نسل فرصت‌های جدیدی داده شد که بسیار بیش تر از نسل والدین آن‌ها بود؛ از جمله ادامه تحصیل، ورود به مشاغلی که بیش تر به روی سیاهان بسته بود و کسب درآمدهای کلان. بنابراین آن‌ها نه تنها برای اعتراضات غسل تعمید داده شده بودند، بلکه فرصت‌ها و امکان پیشرفت جدیدی برای آنها مهیا گردید که موجب شد به شهروند آرمانی تبدیل شوند.

این مطالعات از طریق محور قرار دادن مشارکت که شامل درگیری آگاهانه در کنش جمعی علیه هنجارهای تثبیت شده است، فرایندهایی را که پیش تر بیان کردیم، تشریح می‌کنند. طبق تعریف، این مشکل اشاره تئویحی به همکاری جمعی و پذیرش مسؤولیت اجتماعی دارد. این کنش‌ها به وضوح و به طور آگاهانه، به قلمرو سیاسی وارد شدند تا نظام موجود را به چالش بگیرند و سرنگون کنند. همچنین، این کنش‌ها اغلب با موضوع معنوی-اخلاقی منسجم که از حقوق همگانی و اصول عدالت اجتماعی حمایت می‌کردند، توجیه می‌شدند.

مطالعاتی که پیش تر ذکر شد نشان می‌دهند، اعمالی که به عنوان مشارکت جوانان تعیین می‌شوند، با کنش‌هایی که متعاقباً به عنوان مشارکت مدنی بزرگسالان در نظر گرفته می‌شوند، یکسان نیستند. تفسیر ما این است که مشارکت در تثبیت کشمکش مدنی، به عنوان یک عنصر اصلی در هویت‌های در حال شکل‌گیری جوانان عمل می‌کنند. برای مثال، شرکت در تحصن در ناهارخوری و تحمل آزار و اذیت پلیس، به خودی خود نمی‌تواند رأی دادن و یا فعالیت در مبارزه سیاسی را در ۲۵ سال بعد توضیح دهد. ولی شاید دانشجویانی که در تحصن شرکت کردند و دستگیر شدند، آموختند که اعمال فردی یا جمعی موجب همکاری مؤثر آنان می‌شود و مسؤولیت‌پذیری شان دیگران را نیز به پذیرفتن مسؤولیت تشویق می‌کند. شاید فعالیت توأم

ولی نتوانسته بودند در پروژه شرکت کنند، بررسی کرد. وی همچنین با نمونه‌هایی فرعی از هر دو گروه، مصاحبه کرد. اکثر شرکت کنندگان سابق هنوز از منظر دیدگاه‌های سیاسی، رفتار سیاسی، پیوستن داوطلبانه به گروه‌های مدنی و انتخاب شغل از غیر شرکت کنندگان قابل افتراق بودند. شرکت کنندگان در مقایسه با غیر شرکت کنندگان دیدگاه‌های لیبرال‌تری داشتند، در رفتارهای سیاسی متعارف و غیر متعارف فعال‌تر بودند، به گروه‌های داوطلبانه بیش تر تعلق داشتند و بیش تر در بخش خدمات آموزشی شاغل بودند. محور سیاسی مورد توجه شرکت کنندگان در زمان بزرگسالی، به حقوق مدنی محدود نمی‌شد؛ بلکه پس از آن واقعه تأثیرگذار، راه‌های متفاوتی را پیش می‌گرفت؛ برای مثال: جنبش‌های آزادی بیان، اعتراض علیه جنگ و جنبش‌های طرفداری از فمینیسم یا حفاظت محیط زیست.

مک آدام (۱۹۸۸) نتیجه گرفت که تجربه می‌سی‌سی‌پی مهارت‌های کنش سیاسی را همراه احساس قدرت نسلی برای تغییر سیاسی ایجاد کرده است. چنان که یک مصاحبه‌شونده می‌گوید: «احساس می‌کنید که به چیزی بزرگ‌تر از خود تعلق دارید (ص ۱۳۷). احساس می‌کنید بخشی از یک جنبش تاریخی هستید و با این حال خود را پیدا می‌کنید» (ص ۱۳۸). این دقیقاً همان نکته‌ای است که دیگر شرکت کنندگان در مبارزه حقوق مدنی یافتند. برای مثال، یک شرکت کننده در مطالعه کولز و برنر (۱۹۶۵) گفت: «وقتی نزد مسؤول آموزش در می‌سی‌سی‌پی می‌روم، احساس می‌کنم با کل تاریخ نژاد و نژاد سفید مبارزه می‌کنم. این حالت تأثیر بسیار عمیقی بر شما دارد. دیگر صرفاً یک فرد دل‌نگران نیستید. برای کتاب‌ها کاری انجام می‌دهید، و برای تاریخ هم» (ص ۹۱۰).

فندریج در یک مطالعه موازی، وضعیت زندگی دانشجویان سیاه‌پوست را که در جنبش حقوق مدنی در «دانشگاه ای. ام.» فلوریدا شرکت کرده بودند، گزارش داد. در این جنبش، بیش از ۶۰ درصد دانشجویان طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در تحصن‌ها و دیگر تظاهرات شرکت کردند. فندریج تخمین زد که از هر شش سیاه‌پوست یک نفر دستگیر و از هر ۲۰ نفر یک نفر زندانی شد و از هر ۱۰ نفر، یک نفر توسط نیروهای پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفت. فعالان با تحریم یک اتوبوس در تالاهاسی در سال ۱۹۵۶ فعالیت خود را شروع کردند و طی دهه ۱۹۶۰ آن را ادامه دادند. با این حال، چند نسل از دانشجویان سنت عضویت فعال را مانند نقطه عطفی در زندگی خود حفظ کردند؛ چیزی که فندریج آن را غسل تعمید اعتراض سیاسی خواند.

فندریج (۱۹۹۳) چند دانشجوی را به مدت ده سال (دومارتینی ۱۹۸۳، به یکی از مطالعات استناد می‌کند.) و سپس به مدت ۲۵ سال پس از سال‌های دانشکده پیگیری کرد و رفتار سیاسی و مدنی آنان را مورد بررسی قرار داد. او در کتاب خود، «شهروندان آرمانی»، یافته‌های مهمش را بیان می‌کند. بیست و پنج سال بعد، ۶۳ درصد

با درک کامل فرایندهای سیاسی که انفکاک را متحمل می‌شوند و فرایندهایی که لازم است تجزیه شوند، اعتماد و وفاداری به این فرایندها را ایجاد کرده‌اند. چون این مطالعات موقعیت‌هایی را بررسی می‌کنند که در تقابل با اکثریت جاری قرار دارند، ایمان ایدئولوژیک و توجیه اخلاقی ارتباط ویژه‌ای می‌یابند. گرچه بزرگسالان الزاماً همان مواضع ایدئولوژیک دوران جوانی را ندارند، ولی به دیدگاه‌هایی که آن‌ها را به کنش در ۲۵ سال بعد وامی‌دارد، پایبند هستند؛ برای مثال، حفاظت از محیط زیست و یا جست‌وجوی عدالت اجتماعی. خلاصه آن که مفهوم هویت مدنی برای درک پیوستگی در جهت‌گیری مدنی به رغم رفتارهای کاملاً متفاوت در طول زمان، مفید است.



**نتیجه**  
تحلیل بالا به پایین جامعه مدنی که از ساخت اجتماعی کلان شروع و تا رفتارهای مدنی ادامه می‌یابد، این احساس را به ما می‌دهد که نیروهای اجتماعی عظیمی مسیر جهت‌گیری مدنی آمریکا را تغییر داده‌اند. جست‌وجوی علت‌های این وضع ما را به فکر و تأمل وامی‌دارد. اگر نیروهای کلان ما را به ملتی انباشته از افراد فردگرا یا ماده‌گرا تبدیل کرده است (بلا، مدسن، سولیوان، سویدلر و تپتون ۱۹۸۵، اتریپونی ۱۹۹۵) چه گزینه‌های برای مواجهه با این وضعیت ناخوشایند در اختیار داریم؟ حتی اگر بتوان علت‌ها را شناخت، باز هم در مورد فرایندهایی که جامعه مدنی از طریق آن‌ها شکل می‌گیرد و بازسازی می‌شود، چندان نمی‌دانیم.

به اعتقاد ما، تحلیل تکوینی مفیدتر است. ما به مطالعاتی استناد کرده‌ایم که نشان می‌دهند، چگونه افراد رویه‌های تشکیل‌دهنده هویت مدنی را کسب می‌کنند. مشارکت در سازمان‌ها و جنبش‌ها، تجربه رویه‌های مدنی منطبق بر هنجارها و ایدئولوژی‌ها را تأمین می‌کند و هویت‌های در حال ایجاد جوانان را به گونه‌ای پایا شکل می‌دهد. مشارکت در اداره مدرسه و اصلاحات اجتماعی - سیاسی هر دو از این نظر که جوانان را در آغاز مسیر تکوینی به سوی شهروندی سازنده و مولد قرار می‌دهند، وجه مشترک دارند.

این یافته‌ها به ما اجازه می‌دهند که پرسش لفاظانه چگونگی محو جامعه مدنی را کنار بگذاریم و در عوض، این سؤال خلاقانه را مطرح کنیم که چگونه می‌توان فرصت‌های جوانان را برای شرکت فعال در اصلاح و نوسازی جامعه معاصر تقویت کرد؟ الگوهای متعددی وجود دارند که از جمله آن‌ها خدمت سربازی اجباری است، مانند آنچه که در ترکیه وجود دارد و یا خدمات داوطلبانه برای حل مشکلات با همستان. می‌توانیم با تأمین تجربه مشارکتی هدفمند برای جوانان، به آنان اجازه دهیم توانایی‌های خود را کشف کنند، مسؤلیت خود را ارزیابی کنند، به درکی از فرایندهای سیاسی دست یابند و به یک ایدئولوژی معنوی - اخلاقی متعهد شوند.

تورن (۱۹۹۳) معتقد است که هر نسل وظیفه دارد، شرایط حاکم بر جامعه خود را درک کند. این گفته در خصوص جوانان و بزرگسالان صدق می‌کند. هر نسل باید وظیفه نوسازی جامعه و تاریخ‌سازی را برعهده بگیرد. فلکس (۱۹۸۸) از این واقعیت که جوانان معاصر از وظیفه‌های مربوط به نسل خود شانه خالی می‌کنند، شکوه کرده است. به نظر می‌رسد که این نسل به جای تلاش برای تاریخ‌سازی، به دریافت دستاوردهای نسل قبلی بسنده می‌کند و آینده را به دست معدودی از رهبران می‌سپارد. واضح است که گرایش برای محکوم کردن جوانان معاصر و حتی اهریمنی جلوه دادن آنان (ژیرو، ۱۹۹۶)، به سبب وضعیت جامعه مدنی، وجود دارد.

به اعتقاد ما، یک رویکرد ثمربخش‌تر تأیید می‌کند که نسل گذشته وظیفه دارد، به هویت جویی جوانان توجه کند. جوان در جست‌وجوی معنای متعالی است. توفیق در این جست‌وجو مستلزم پیدا کردن جای خود در تاریخ، از طریق پذیرش سنت‌های ایدئولوژیکی است که نسل‌های پیش‌تر آن‌ها را زنده نگه داشته‌اند و همچنان قابل احترام هستند. برخلاف برداشت رایج روانشناسی از هویت به عنوان تنازع خصوصی وجودی، جوانان از طریق پیوستن به دیگران در راه آرمان‌های ارزشمند هویت خویش را می‌سازند. وظیفه بزرگسالان در این فرایند عرضه تجربه‌های مشارکتی به جوانان است، به نحوی که بتوانند در نوسازی جامعه مدنی به آنان پیوندند.

هویت اعطا نمی‌شود، بلکه باید ساخته شود. در جامعه کثرت‌گرای ما، این امر مستلزم درک گزینه‌های مخالف و برطرف کردن تنش‌های دشوار است (کالهن، ۱۹۹۴). به عقیده ما، هویت مدنی می‌تواند افراد را به سوی حفظ جامعه موجود جهت دهد و یا چالش‌هایی را در قالب اصلاحات در برابر وضعیت موجود برانگیزد (فولی و ادواردز، ۱۹۹۶).

هدف ما بررسی این موضوع نبود که چه نوع تجربه‌هایی به این نتایج منتهی می‌شوند. برعکس، هدف ما ترسیم یک فرایند تکوینی بود که در آن، ساخت فردیت و جامعه مکمل به یکدیگر هستند؛ به نحوی که شهروندی در دل همان مفهوم خود ساخته می‌شود.

زیرنویس‌ها:

1. A and M
2. Self

منبع:

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Youniss, James; Mclellan, Jeffery, A. and Yates, Miranda (1997) What we know about civid identity, American Behavioral Scientist, Vol. 40, No. 5, March/ April 1997 pp. 620-631.